



متن درس خارج نهایی استاد یزدان پناه - سه‌شنبه ۱۴۰۱/۰۸/۲۴



ما ما در بحث مواد ثلاث یعنی مرحله رابعه فصل اول رسیدیم به مقام چهارم که بحث فروعات بود. در فرع اول بودیم که فرع اول در باب امکان ماهوی و امکان فقری بود. بحث را به سمت امکان فقری بردیم، مباحثی را مطرح کردیم، ادله چهار گانه یا طرح‌های چهار گانه برای تثبیت امکان فقری با عنوان امکان را توضیح دادیم. بعد از آن، جایگاهش را در طرح پیشنهادی‌ای که داشتیم که کلاً بحث وجوب و امکان را چطوری سامان بدهیم، گفتیم جایگاه بحث چی می‌شود. پس از آن رسیدیم به فرق‌های امکان ماهوی و امکان وجودی، حدود نه فرق را گفتیم. هشت فرق را پذیرفتیم، فرق نهم را گفتیم گفته شده، صدرا در برخی از تعابیر آورده، حتی صدرا جاهای دیگر معلوم نیست این طوری طرح داشته باشد. خوب به پایان رسید بحث فرق امکان ماهوی و امکان فقری.

مرور متن «و أما إطلاق الممكن ... إلی الوجود» علامه

حالا که اینها را خواندیم، دوباره برمی‌گردم متن علامه طباطبایی را باید بخوانیم ببینیم چه می‌شود گفت. البته آن بحث امکان ماهوی را که قسمت اول این فرع اول هست را اصلاً الان کاری نداریم. یعنی بعداً که بحث امکان ماهوی را کردیم می‌گوییم. این بیان علامه «و أما إطلاق الممكن علی وجود غیر الواجب بالذات»، وجود امکانی. «إطلاق الممكن علی» وجود ما سوی الله «غیر الواجب بالذات و تسميته بالوجود الإمكانی فاصطلاح آخر فی الإمكان و الوجوب» که «یستعمل فیہ الإمكان و الوجوب بمعنی الفقر الذاتي و الغنی الذاتي». خوب اطلاق امکان و ممکن بر وجود ما سوی الله به عنوان وجود امکانی، یک اصطلاح دیگر است، و حتی یک اصطلاح دیگر در امکان و وجوب است، یعنی وجوب هم یک اصطلاح جدید است. امکان به چه معنا است؟ به معنای فقر ذاتی است. و وجوب به چه معنا است؟ به معنای غنای ذاتی است. «و لیس یراد به سلب الضرورتین أو استواء النسبة إلی الوجود و العدم» و معنایش سلب ضرورتی که در ماهیت به عنوان امکان ماهوی داریم یا تساوی نسبت که در ماهیت داریم نخواهد بود. چرا؟ «إذ لا یعقل ذلك بالنسبة إلی الوجود» زیرا نمی‌شود، معقول نیست این مسئله؛ یعنی سلب ضرورتین یا مسئله استوای نسبت در وجود معنا ندارد. چرا؟ چون وجود دارد، حتماً هست، ضرورت دارد، پس این سلب ضرورتین یعنی چی که گفته می‌شود؟! این بیان عرض کردم مشابهی دارد در بیانات صدرا. صدرا هم گهگاهی از این صحبت‌ها کرده. یعنی من حتی متنش را هم نشان دادم که گویا صدرا هم همین طوری طرح کرده. «اصطلاح آخر» می‌توانید بگویید یعنی یک اصطلاح دیگر است. امکان چند معنا دارد، یک اصطلاحش این است، یک اصطلاحش آن است. اما این طرح به این شکل که اصلاً اصطلاح امکان در اینجا به معنای فقر ذاتی است و وجوب در اینجا به معنای غنای ذاتی است. و این اصلاً غیر از بحث سلب ضرورتین یا استوای نسبت است. و اصلاً سلب ضرورت و استوای نسبت، در مورد وجود راه ندارد. این بیانی است که خواندیم.

نقد مطالب این متن

حالا آیا واقعا این درست است یا نه؟ من عرض کردم حالا چه صدرا بگوید چه علامه طباطبایی بفرماید، دیگر الان بحث ما این است که این گفته را داریم نقد می کنیم، دیگر فرقی ندارد. چنین بیانی خلل هایی دارد، باید توجه کرد به این خلل ها که می خواهم بهش پردازم.

اولا جوری گفته شده مثل اینکه وجوب به معنای غنا و امکان به معنای فقر ذاتی است، این طوری معنا شده، یک همچین برداشتی دارد از نوع این بیانات. واقعیتش این است که این طوری نیست. ما عرض کردیم واقعا وجوب و امکان، در وجود راه دارد و نحو من الوجود است به معنای حقیقی امکان، خواه بگو جواز است خواه بگو تساوی نسبت است خواه بگو سلب ضرورتین؛ که حالا بحث سلب ضرورت را دوباره هم می کنیم. که اصلش هم بحث جواز است. واقعا می خواهیم بگوییم معنای امکانی داریم، نه یعنی حالا ما اسم گذاری کردیم! مثلا بحث فقر را اسمش را می گذاریم امکان، ولی اصلا ربطی به امکان ندارد! و درش محتوای امکان نیست، آن ذات امکانی، آن ذات جوازی را درش نمی بینیم! این طوری اگر بخواهد باشد که خیلی مسئله جدا می شود. یعنی خب صرف اصطلاح است، می خواهید من یک اصطلاح دیگر هم می گذارم، مثلا برای علت یک عنوان دیگر می گذارم! این طوری اگر بخواهد باشد، می شود عناوین دیگر را آورد. عناوین است فقط! یا واقعیت است. ما توضیح دادیم واقعیت بود. توضیح دادیم این را. حتی چرا امکان دارد، با چهار طرح توضیح دادیم، با چهار دلیل توضیح دادیم که چرا باید امکان باشد و واقعا هم صدق امکان، صدق جواز می کنید. این مسئله را اگر این طوری نگاه کنیم، خیلی صورت مسئله تغییر می کند. بویژه عرض کردیم اصلا بحث سر امکان ذاتی است، حالا امکان ذاتی وجودی داریم امکان ذاتی ماهوی داریم. یعنی محل استقرار این بحث هم حتی باید پیدا کرد از آن سه نوع بحثی که داریم؛ که بالذات و بالغیر و بالقیاس الی الغیر، کدام یک از اینها است. الان بحث ما بالذات است. بنده معتقدم بعضی از مواقع این نوع ادبیات نشان می دهد مثل اینکه اصلا امکان ذاتی بودنش را تصویر نداشتند، امکان ذاتی وجودی. گرچه بنده معتقدم صدرا آن تقسیمی را که گفت تقسیم اقرب هست، از جناب بوعلی آورده، آن بحث، تقسیم ذاتی است. یعنی صدرا خودش هم باید التفات به این داشته باشد. که علامه طباطبایی آن تقسیم اقرب را نپذیرفت، سه تا اشکال کرد که ما یک اشکالش را پاسخ دادیم. اگر این باشد، یعنی اولاً بحث را باید بدانیم بحث، سر امکان ذاتی است. یعنی محل استقرار بحث، سر بحث امکان ذاتی است، نه بالقیاس الی الغیر، نه بالغیر، هیچ کدام آنها نیست. بحث سر وجوب ذاتی است، نه وجوب بالغیر، نه وجوب بالقیاس الی الغیر. اصلا محل بحث اینجا است. کسی این را تصویر کند، به نظرم اصلا صورت مسئله تغییر می کند، فقط باید امکان ذاتی وجودی دیگر، در وجود باید پیدایش کرد. این یک نکته. پس اولاً این تعبیر که می گوییم ممکن الوجود یعنی فقیر، واجب الوجود یعنی غنی؛ واقعا این را می خواهیم بگوییم؟! یا نه، غنی، مبرر و مناطش شد که باعث شد بگوییم واجب. و فقر، مبرر و مناطش شد که بگوییم ممکن. گفتیم اصلش امکان ذاتی را می خواهد توضیح بدهد، فقط مبررش چیست؟ فقر. و فقر هم چطور مبرر امکان هست را توضیح دادم. صرف اینکه حالا بوعلی یک تقسیمی کرده نبود. گفتیم واقعا در خودش خوابیده بود. چرا؟ می خواهد بگوید این وجود که شما در نظر می گیرید، این وجود فی حد ذاته، بدون هیچ غیری، خود، حکم موجودیت را می پذیرد؛ یعنی خود این ذات اقتضای وجود دارد، می بایست باشد، واجب است باشد، ضروری بالذات است، واجب الوجود بالذات است. خب خوب است. در مورد وجود امکانی، الان بالغیر هست؛ گفتیم همان موقعی که بالغیر موجود است، حکم موجودیت را بالغیر دارد، یعنی به خود ندارد. «به خود ندارد» شما تا می گوید، یعنی فی حد ذاته درش وجود خوابیده نیست، درش این معنا خوابیده نیست ولی الان موجود است، ممکن الوجود است. و بعد چهار دلیل برای امکان را توضیح دادم. و واقعا اگر این

طوری باشد، بله، می‌توانم بگویم اصطلاح آخر. اشکالی ندارد، اصطلاح دیگر هست، اصلاً باید یک لفظ دیگر هم بدهیم ولی منظورمان این نیست که مفاد امکانی، جوازی، آن هویت امکان، آن هویت جواز درش نیست. این را که نباید بگوییم. و اینکه بگویید منظور یعنی فقط فقر و غنی است، این هم کافی نیست. این مناقش است. ولی عرض کردیم از دل غنی به دست می‌آید و جوب بالذات و جوب، حتمیت وجود. آنجا چی؟ امکان وجود. این یک.

سوال: [؟]

استاد: توضیح دادم دیگر. مساوق چند معنا دارد. اگر خلل ایجاد نشود، بله، قریب الفاق اند، هر یک به دیگری قابل برگشت است اما معنایش این نیست که هویت ذات خودش را از دست داد. چون تساوق به معنای اینکه حیثیت صدقش هم یکی است، آن بحث دیگری دارد، باید در جای خودش مطرح کرد، الان من بحث آن را ندارم. اگر هم تصادق منظورتان هست، یعنی همیشه با هم هستند، بله.

پس اولاً می‌توانیم بگوییم اطلاقی درست است. اطلاقی، واقعی است. ثانیاً این بحثی که شما گفتید به عنوان جوب و اینها مناقش است، نه خودش، دو. و ثالثاً این تعبیری که عرض کردیم که اصلاً این بحث، امکان ذاتی است، امکان ذاتی وجودی است و صرف اینکه لفظ فقری گذاشتیم، مانع ما نشود یک دفعه خیال کنیم فقر است. نه، امکان ذاتی است. این را باید توجه کرد. پس این تعبیر در مورد قسمت اولش به نظر درست نمی‌آید. گرچه عرض کردم جناب علامه طباطبایی به تبع صدرا این طوری نوشته. برخی متن‌های صدرا موهم این معنا است. ولی اگر عرض کردیم خود متن صدرا به لحاظ آن تقسیم اقرب نگاه کنیم، خودش آن امکان را به حسب ذات دارد می‌گیرد، متوجه باید باشد و هست، و بوعلی هم همین کار را کرده و به او التفات دارد. این یک.

خب اما آن قسمت دوم که چرا نمی‌شود به معنای سلب ضرورتین باشد. به معنای فقر ذاتی است امکان، به معنای سلب ضرورت یا استوای نسبت نیست. چون اصلاً در وجود معنا ندارد استوای نسبت و مسئله سلب ضرورتین. چون ضرورت وجود دارد، سلب ضرورتین معنا ندارد. چون موجود است، پس ضرورت وجود دارد. وقتی هم موجود است ضرورت وجود دارد، سلب ضرورت اصلاً معنا ندارد. این طوری بیان کردند. استوای نسبت معنا ندارد. این بیان شان است. ما عرض می‌کنیم — حالا چند تا مسئله را می‌گویم پی‌درپی — اولاً نفس امکان اگر حقیقی شد، در برابر ضرورت است. یعنی اصلاً ما هیچ احتیاج به چیز دیگر نداریم. فقط من می‌توانم بگویم واقعا این وجودی که هست، امکان، ذات امکان بر او صادق است، و امکان هم امکان ذاتی مثلاً. تا گفتید چنین امکانی هست، ما گفتیم امکان در برابر چیست، تقابل دارد با چی؟ با ضرورت. یعنی جواز در برابر ضرورت است. بنابراین اگر همین قدر بود، کافی بود، یک.

ثانیاً ما عرض کردیم اینجا بحث امکان ذاتی است. شما دارید چکار می‌کنید؟ می‌گویید چون او هست، پس ضرورت دارد. چه نوع ضرورتی دارد؟ ضرورت بالذات یا ضرورت بالغیر؟ می‌گویید ضرورت بالغیر. در مورد وجود امکانی می‌خواهید این را بگویید. خب ضرورت بالغیر می‌سازد با امکان ذاتی، ما الان داشتیم امکان ذاتی وجود را اثبات می‌کردیم، نه اینکه بگوییم اصلاً وجود ضرورت ندارد. حینی که موجود است، به حسب ذات خود چیست؟ امکان ذاتی دارد گرچه الان موجود است و واجب است بالغیر. و واجب بالغیر که گفتید، وجوب بالغیر پیدا می‌کند؛ اما وجوب بالغیر پیدا کردن معنایش این نیست که یعنی امکان ندارد. بویژه اینجا که توضیح هم دادیم اصلاً امکان ذاتی اینجا در همان نهادش در نظر گرفتیم چی؟ مساوق بلکه عین وجوب بالغیر است. اصلاً توضیح دادیم عین وجوب بالغیر است. این هم دو.

و از طرفی شما گفتید سلب ضرورت معنا ندارد، اینجا اتفاقا سلب ضرورت هم معنا دارد. همین که شما گفتید جواز دارد، سلب ضرورت هم معنا دارد اما سلب ضرورت را هم ما معنا کردیم. اولاً در جواب اول گفتیم نفس اینکه جواز دارد، یعنی سلب ضرورت، تمام. الان می‌خواهم چی بگویم؟ سلب ضرورت ویژه‌ای را معنا کردیم اینجا. گفتیم تا وجود امکانی است، یک نوع سلب ضرورت مخصوص وجود داریم. سلب ضرورت وجود چیست؟ همین که موجود است، پس امتناع ذاتی ندارد، ضرورت عدم ندارد. و همین که بالغیر است، پس چی؟ ضرورت ازلی ندارد. یادتان هست گفتیم واجب بالذات ضرورت ازلی دارد. ضرورت ازلی ندارد و سلب ضرورتین است. بله، یقیناً این سلب ضرورتینی که دارید می‌گویید، خیلی فرق دارد با آن سلب ضرورتینی که در ماهیت مطرح کردید. توضیح دادیم آن چی بود این چی بود. آن به خاطر خلو بود، این به خاطر نفس وجودش است. نفس وجودش هست، امتناع ذاتی ندارد. این را به عنوان یکی از فرق‌ها گفتیم، فرق چهارم بود. در فرق چهارم عرض کردیم، اینجا هم با سلب ضرورتین روبرویم اما سلب ضرورتین‌ها با هم فرق داشت. بنابراین فرض کنید اصلاً امکان به معنای سلب ضرورتین باشد هم در مورد وجود امکانی صادق است. پس این سلب ضرورتین.

آن هم که فرمودید در مورد تساوی نسبت، ما طبق طرح مان حالا که هنوز توضیح هم زیاد ندادیم؛ طرح مان اصلش این است: اصل بحث، سر جواز است، نه سلب ضرورتین و نه تساوی. این یک. ولی چنین جوازی لازمه‌اش سلب ضرورتین است و لازمه‌اش تساوی نسبت است. امکان ذاتی گفتی یعنی چی؟ به حسب ذات، نسبت به وجود و عدم علی السویه است. همانی که صدرا تعبیر می‌کرد اگر فاعل را در نظر نگیریم، اصلاً نیست، باطل الذات است، آن توضیحاتی که داده به حسب ذات. این، طرح صدرا بود. ما البته یک طرحی افزون کردیم: حینی که بالغیر هست، معدوم است به حسب ذات، همانی که توضیح دادیم. خب عملاً نتیجه‌اش چیست؟ تساوی نسبت، لازمه جواز است. اگر دقت عقلیه کنیم اصل امکان یعنی جواز، در برابر ضرورت یعنی حتمیت، و چنین جوازی یک لازمه دارد به اسم تساوی نسبت، یک لازمه دیگر هم دارد به اسم سلب ضرورتین. و در اینجا هم عملاً حرف مان این است اصل جواز و امکان را با چهار دلیل اثبات کردیم در مورد امکان فقری راه دارد، یک. پس از آن آمدیم گفتیم حالا که این است، چنین امکانی یعنی فی حد ذاته، وجود برای خودش ثابت نیست، عدم هم به حسب ذات برایش ثابت نیست بلکه متساوی النسبه است. اما این متساوی النسبه، یقیناً من می‌دانم با آن متساوی النسبه‌ای که در بحث‌های ماهوی گفته می‌شه فرق دارد، درست مثل همان بحث سلب ضرورتین. می‌توانید این را به عنوان فرق دهم بگویید ولی عملاً فرقی ندارد، همان سلب ضرورتین است که قبلاً توضیح دادم به عنوان فرق چهارم، در ذیل او می‌شود توضیح داد.

پس عرضم این است این بیان علامه که این یک اطلاق دیگر است. البته گفتیم بیان علامه، برگرفته از بیانات صدرا است، گهگاهی جاهای دیگر گفته، من آوردم متنش را حتی خواندم برایتان. ولی به هر ترتیب حالا خواه صدرا بگوید خواه علامه، این متنی که گفته، دو سه تا بحث‌های جدی داریم درش. و اصلش بیشتر به خاطر این است که درست در جای خود مستقر نشد. قبلاً گفتیم یک بحث تاریخی‌ای داریم به اسم امکان ماهوی استمرار پیدا کرد تا صدرا، صدرا دید خب این طرح اصلاً روی ماهیت است، ماهیت که اصیل نیست. بحث الموجود را خوب بخواهیم بکنیم، باید بحث را ببریم سر خود وجود اصیل. وجود اصیل باید در بحث‌ها بیاید، پس باید بیاییم بحث امکان فقری را بکنیم. این، توضیحات ایشان. این کار را کرد یعنی آمد چکار کرد؟ راه باز کرد. واقعا راه باز کردن صدرا، بسیار عالی است و بویژه در طرح بوعلی راه را باز کرد. طرح بوعلی چی بود؟ آن تقسیمی که بوعلی کرد که صدرا ازش به عنوان تقسیم اقرب یاد کرد. از همان جا خیز برداشت. خیلی کار خوبی کرد. یعنی توانست از دل بحث تاریخی‌ای که معیاری برای وجوب و امکان داده بود بوعلی، از دل او خودش را بکشد و امکان وجودی را درست کند. ولی به سرعت باید

بهبش گفت جناب صدرا با این حرف، تو می خواهی چه بگویی؟ می خواهی امکان ذاتی وجودی بگویی؟ چون تقسیم، این را می گوید. خب بله، می شود امکان ذاتی. امکان ذاتی شد، پس احکامش را دارد، بله. صدرا هم خودش یادتان باشد سلب ضرورت از لیه را گفته بود، توضیح هم داده بود، من متن را خواندم و فرقی که ایشان گفته بود را توضیح دادم. برخی از اینها را صدرا گفته ولی عملا احساس می شود صدرا همه بحث ها با همه جوانب که جای درست پیدا کند و رقیب جدی درست و حسابی باشد به معنای اینکه یعنی اصلا آن طرح قبلی را بگذارد، این در کار صدرا کمی پیدا نیست یا خود علامه. و الا باید این طوری طرح کرد که گفتیم. اگر این طرح را بکنید، درست می شود. چکار خواستم بکنم؟ خواستم تا اینجایی که ما خواندیم، این متن علامه را «فاصله آخر»، به این دلیل، این معنایش این است، معنای امکان این است، تک تک اینها را نقدی که بود عرض کردم. به نظرم باید یواش یواش برویم اگر یک متن شسته رفته در فضای وجودی نوشته بشود، ما دیگر این مشکلات را نخواهیم داشت.

سوال: [؟]

استاد: اول گفتیم که اصلش نفس جواز را داریم، در برابرش ضرورت داریم. ثانیا گفتیم که امکان ذاتی در وجود مطرح است. تا امکان ذاتی را مطرح کردید، امکان ذاتی با ضرورت بالغیر سازگار است. اینکه شما گفتید «إذ لا يعقل ذلك بالنسبة إلى الوجود» یعنی در وجود اصلا نمی شود. چرا شما می گوید؟ چون موجود است، پس ضرورت دارد. چه نوع ضرورتی دارد؟ ضرورت بالغیر دارد، نه ضرورت ذاتی. الان ما صحبت مان این بود ضرورت ذاتی ندارد اما امکان ذاتی دارد.

اینکه تمام شد، آن قسمت اول از بحث علامه در مورد خود امکان ماهوی، زوج ترکیبی، هیچی هنوز نگفتیم، تقریبا هیچی نگفتیم؛ آن باشد تا بعدا بهش برگردیم و با حوصله درستش کنیم، اصلا ببینیم امکان ماهوی را می شود درست کرد، نمی شود درست کرد. گفتم صدرا یک جوری گفته، گویا اصلا خارجی نیست، حکم خارج ندارد، مال ذهن است.

سوال: [؟]

استاد: فعلا من باید این را درست کنم. طبق طرح خودم گفتم دیگر. از اول، بحث را سر وجود می بردم، چون گفتم طبق طرح پیشنهادی، الموجود إما إما بود؛ طبق آن، این وجود فقری را توضیح دادیم.

سوال: [؟]

استاد: توضیح دادم دیگر. بله، یک اصطلاح دیگر به معنای صرف یک اصطلاح است، اشکال ندارد. اما هویت امکانی دارد، اینها را گفتم.

سوال: [؟]

استاد: اما این «إذ لا يعقل» پس چیست؟ سلب ضرورتین چیست؟

سوال: [؟]

استاد: مشترک لفظی چیه؟! اول سوال می کنم امکان استعدادی، امکان است؟ امکان ذاتی هم امکان است؟ مشترک لفظی هم هستند دیگر با توضیح شما! اما امکان هستند؟ من می خواهم همان که شما به عنوان مشترک لفظی می گوید، بله، یک اصطلاح دیگر است اما هویت امکان استعدادی نباید آن معنای امکان و تجویز و جواز را ازش بگیرید.

سوال: [؟]

استاد: فقط همین بود؟ متن را بخوانید! من که توضیح دادم. اصلا امکان ذاتی وجودی به معنای فقر نیست. منطش فقر است و الا به معنای فقر نیست. درش چی خوانیده؟ امکان وجودی ذاتی خوانیده. این را باید توضیح بدهید. گفتم دیگر. و بعد این «إذ لا يعقل» را می خواهید چکار کنید؟! می گوید سلب ضرورتین نیست، چون «لا يعقل» در وجود. چرا «لا يعقل» در وجود؟!

سوال: [؟]

استاد: حالا یک سوال کنم بالاخره علامه می خواهد قبول کند امکان فقری، امکان ذاتی وجودی است؟ فرض می کنیم بله. در این صورت دیگر می تواند این استدلال را بکند و بگوید «لا يعقل ذلك»! یا باید بگوید «يعقل ذلك». چرا؟ به حسب ذات، ممکن است اما به حسب غیر، وجوب دارد. وجوب داشتن وجود امکانی، چون موجود است پس هست پس حتما هست؛ اما حتما می تواند ضرورت بالغیر باشد. و ضرورت بالغیر است اینجا.

سوال: [؟]

استاد: خلاصه همین امروز گفتم. چگونه از دل جواز به معنای ثبوتی، استوای نسبت به دست می آید. تا گفتید جواز است، لازم ینش است. همچنان که سلب ضرورتین لازم ینش است، تساوی نسبت هم لازم ینش است.

سوال: [؟]

استاد: بله. حالا اینها را باید بعدا توضیح بدهم. الان فقط خواستم این متن صاف بشود تا اینجا. ما تا به حال تقریبا بیان خودمان را گفتیم، الان باید نشان بدهیم برخی از بیانهای دیگری که وجود دارد در این زمینه. یک بیان را شهید مطهری دارد. آن مقداری که به این بحث امکان فقری می خورد را من می خوانم برایتان. و یک بیان را حضرت آیت الله عابدی شاهرودی دارد. من باید این دو تا را بخوانم، ببینیم اینها چکار کردند. بیانی که جناب شهید مطهری دارد و بعد خود ایشان هم در پایانش می گوید چنین طرحی اول بار است که دارد مطرح می شود. یعنی احساس می کنند پیشتر اصلا زمینه اش اصلا وجود ندارد.

سوال: [؟]

استاد: بله، من می دانم. می گویم همان چیزی است که من اسمش را گذاشتم بستر تاریخی ای که وجود داشت، صدرا خواست امکان وجودی درست کند که فضا را درست کند، رفت از بیان بوعلی استفاده کرد، آن تقسیم بوعلی برای وجوب و امکان استفاده کرد رسید به حرف خودش ولی هیچ جا ما دیگر نداریم اسمی از امکان ذاتی وجودی ببرد. لازمه این بیان بوعلی، امکان ذاتی است در برابر وجوب ذاتی، تقسیمی که ایشان کرده بود. گفته بود یا به حسب ذات اقتضاء دارد یا به حسب ذات اقتضاء ندارد، به غیر اقتضاء دارد. این، بحث ذات است. تا می گوید ذات یعنی چی؟ امکان ذاتی. نهاد طرح بوعلی این است و در طرح صدرا هم که آورده و پذیرفته، نهادش این است ولی در طرح صدرا مثلا هیچ وقت ابراز بشود، توضیح داده بشود، مفصل بشود، خیر. و من می دانم همین ادبیات امکان ذاتی وجودی پیدا می شد به عنوان امکان ذاتی، بسیاری از مسائلی که الان ما درش هستیم حل بود. چرا؟ چون تا گفتید امکان ذاتی، یعنی به حسب ذات، خب ضرورت می تواند به حسب غیر باشد، تمام. خب شما که

می گوئید این، امکان ذاتی گفتید، پس این احکام چیست؟ می گوئیم بله، اتفاقاً امکان ذاتی در وجود هست، اما در وجود چطوری است؟ آن خلو است، این چیست؟ خلو نیست، خلو از وجود و عدم نیست، در نفس وجود داشتن است، همین توضیحاتی که صدرا داده همه را می شود آورد. و این نه فرق، زیر سر همین بحث است که عرض کردم. تمام شد، حالا برسیم به بیان شهید مطهری.

بیان شهید مطهری در امکان ذاتی وجودی

شهید مطهری در اصول فلسفه و روش رئالیسم، صفحه ۹۰ از چاپ قدیم، صفحه ۱۰۰ از این چاپ صدرا، جلد سوم. تعبیر ایشان این است «معلولات که بنا بر اصالت وجود از سنخ وجودات اند و وجوب بالغیر دارند يك نحو امکان ذاتی می بایست داشته باشند». وجودات، وجود. تعبیر چی می کند؟ «معلولات که بنا بر اصالت وجود از سنخ وجودات اند و وجوب بالغیر دارند» یعنی همین معلولات که وجودند، از سنخ وجودند «يك نحو امکان ذاتی می بایست داشته باشند». این ادبیات را پیش آورد، امکان ذاتی. یعنی یک نوع امکان ذاتی دارد. می داند «يك نحو امکان ذاتی»، می خواهد بگوید آن امکان ذاتی ماهوی، نه. امکان ذاتی وجود. خب چرا امکان ذاتی داشته باشند؟ دلیلی که می آورد، آن دلیل دوم و طرح دوم ما است. «زیرا لازمه وجوب غیری امکان ذاتی است». ما چهار دلیل آورده بودیم، دلیل دوم چه بود؟ گفتیم همین که بگوئید وجوب بالغیر دارد، یعنی به حسب ذات، ممکن است. آن توضیحی که دادیم. «زیرا لازمه وجوب غیری امکان ذاتی است و چون بنا به گفته پیش امکان ذاتی شأن ماهیت است و ضرورت شأن وجودات است، امکان ذاتی وجودات را چگونه باید تصور کرد؟ وجودات، امکان ذاتی و احتیاج ذاتی نسبت به علل خویش دارند». یک تعبیر این طوری کرده و از کنارش گذشت. من می دانم احتیاج ذاتی، لازمه اش امکان است؛ ولی ایشان این طوری گفته «وجودات، امکان ذاتی و احتیاج ذاتی نسبت به علل خویش دارند ولی این امکان ذاتی غیر از آن امکان ذاتی است که برای ماهیات فرض می شد زیرا امکان ذاتی ماهیت به معنای لا اقتضائیت ماهیت نسبت به موجودیت و معدومیت و یا به معنای تساوی نسبت ماهیت با موجودیت و معدومیت است و چنانکه دیدیم درباره وجودات این معنا غلط است». چرا غلط است؟! شما که می گوئید امکان ذاتی دارد. فقط بگو آن سبک لازم نیست بگوئید لا اقتضائیت، بگوئید این سبک لا اقتضائیت. شهید مطهری این بیانی که گفته، عین بیان همین آقایان است این قسمت. «و چنانکه دیدیم درباره وجودات این معنا غلط است» یعنی بگویی لا اقتضاء وجود و عدم است یا تساوی نسبت است، این دو تا غلط است. بنده می گویم شما خودت می گویی امکان ذاتی، اصلاً امکان ذاتی یعنی چی؟ فی حد ذاته نه این نه آن، فی حد ذاته متساوی النسبه به این و آن. لازمه اش است. ولی می گوید این معنا غلط است. «امکان ذاتی وجودات به این معنی است که حقیقت ذات این وجودات عین معلولیت و عین احتیاج و عین تعلق به علت است». این نوع گفتن ها که از صدرا هم بوده، از جناب علامه هم می بینیم، آدم احساس می کند مثل اینکه داریم صوری امکان می بندیم؛ ولی خودش گفته وجوب بالغیر باعث می شود امکان داشته باشد. بگو این چه نوع امکانی است. ولی اینجا تبدیل می شود، می گوید صرف احتیاج دارد.

سوال: [؟]

استاد: بله، خیلی جلو رفته. اصلاً همین که ادبیات امکان ذاتی را داد، خیلی جلو رفت. متوجه شد اصلاً بستر بحث کجا است و طرحی هم داد طرح دوم ما، دلیل دومی که ما آوردیم. دلیلی هم آورد؛ چون وجوب بالغیر دارد، پس امکان ذاتی دارد. بالغیر وجوب دارد، پس به حسب ذات ندارد. این هم طرح کرده ولی خب باید توضیح بدهند. ولی این قدری که گفته، خیلی عالی گفته. اما این قسمت آخر که گفته این معنا غلط است، جالب نیست. شما باید لا اقتضائیت هم درست کنید.

سوال: [؟]

استاد: ما که اصطلاح را گفتیم، توضیح دادیم. اصطلاح را که ما مشکل نداشتیم. نوع توضیح یک جوری بود که اصطلاح یعنی چی؟ یعنی اصلاً وجوب اینجا به معنای غنی و امکان اینجا به معنای افتقار! شهید مطهری می گوید امکان ذاتی. اصلاً ادبیات پیدا شده. امکان ذاتی کرده، نه حتی امکان گفته، گفته امکان ذاتی.

سوال: [؟]

استاد: زبان هنوز واضح نیست، تحلیل واضح نیست را من انکار نمی کنم که. ولی این حرف را زده. می خواهم بگویم پیشرفت کرده؛ اولاً امکان ذاتی را گفته، دلیلش هم آورده، یک طرح داده ولی کنارش می بینید هنوز در آن بستر هست. و بعد هم می گوید عین فقر است، عین احتیاج است! «و حیثیتی جز حیثیت ایجاد و حیثیت فعل بودن ندارند و ارتباط آنها با علل خویش عین ذات آنهاست». خوب تا اینجا را خواندیم، باید برسیم به بحث حضرت آیت الله عابدی شاهرودی، ان شاء الله از صفحه ۲۴۱ تا صفحه ۲۵۰ نقد قوه شناخت را بخوانید، من عرض می کنم. می خواستم امروز بخوانم ولی می دانستم امروز، تمام شدنی نیست این بحث ایشان، بخوام توضیح بدهم. ببینیم طرح ایشان چیست. ایشان هم می خواهد بگوید ما یک امکان خاص در وجود هم داریم. امکان خاص یعنی چی؟ یعنی سلب ضرورتین. در امکان فقری، امکان خاص داریم. امکان خاص یعنی سلب ضرورتین. این را داریم و در نتیجه باید بگوییم امکان مشابه امکان ماهوی دارد. ایشان ادبیات داد مشابه امکان ماهوی دارد، حالا توضیح می دهم ان شاء الله.

و السلام علیکم و رحمت الله و برکاته

مؤسسه آموزشی
پژوهشی نفحات